

مهم‌ترین پیام عاشورا دل‌دادگی و عشق به خدا است

Mentazer Mentazer

عاشورا روز تجلی توحید و عشق به خداست

هر نهضت بزرگی ابعاد گوناگونی دارد که همه آن‌ها حول یک محور اصلی شکل گرفته‌اند. پرداختن بیش از اندازه به محورهای فرعی و حاشیه‌ای یک نهضت و شاخ و برگ دادن به آن‌ها توجه ما را از اصل موضوع پرت می‌کند و این اتفاق گاهی اوقات در توصیف ابعاد واقعه عاشورا و شناساندن پیام اصلی آن رخ می‌دهد. عاشورا دارای ابعاد گسترده سیاسی، اخلاقی، حماسی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی و ... است، اما مهم‌ترین بُعد آن، که معمولاً در مجالس عزاداری مورد غفلت قرار می‌گیرد و لابه‌لای حزن و اندوه گم می‌شود، بعد انسانی و عاشقانه آن است.

عالی‌ترین جنبه عاشورا عشق به خدا و ذوب شدن در کمال مطلق است. عاشورا تفسیر عملی «لا اله الا الله» است و به جرأت می‌توان گفت حقیقت توحید در هیچ روز دیگری به اندازه عاشورا تجلی پیدا نکرده. نه تنها عاشورا بلکه تمام ماجرای خلقت از روز ازل تا امروز یک ماجرای عاشقانه و جریان اتصال موجودی محدود به نام انسان به معشوقی بی‌نهایت و نامحدود به نام «الله» است. عاشورا نیز قسمتی از همین جریان باشکوه و در واقع نقطه اوج آن است. اما معنای حقیقی لاله الا الله چیست؟ لاله الا الله را معمولاً به صورت «معبودی جز خدای یگانه نیست» ترجمه می‌کنند، اما این ترجمه ناقص است. «اله» در عربی معادل «دلبر» در فارسی است؛ یعنی محبوب و معشوقی که دل را می‌رباید و ما را واله و شیدای خود می‌کند. پس معنای دقیق لاله الا الله عشق به خدا و کمال مطلق است و به این معناست که هیچ معشوق دیگری نمی‌تواند جای خدا را در قلب ما بگیرد. البته ما اله‌ها و معشوق‌های زیادی داریم، اما هیچ‌کدام از آن‌ها معشوق «قلب» ما نیستند؛ بلکه مرتبط با ابعاد پست‌تر و پایین‌تر وجود ما هستند؛ مثلاً معشوق و زوج ما در بخش جمادی پول و ثروت و تجملات، در بخش گیاهی زیبایی و فرزندآوری و تغذیه، در بخش حیوانی ازدواج، موقعیت اجتماعی و سایر کمالات حیوانی و در بخش عقلی نیز علم‌آموزی و کتاب و هر چیزی است که با عقل سر و کار دارد. اما زوج قلب ما که بخش اصلی وجود ماست، فقط خود خداست؛ بنابراین

هر چه قدر هم خودمان را با معشوق‌های دیگر سرگرم کنیم تا زمانی که به خدا متصل نشویم دل‌مان آرام نمی‌گیرد. عشق به خدا و اتصال به ذات بی‌نهایت او بزرگ‌ترین گمشده انسان مدرن و تنها عاملی است، که می‌تواند بشر امروز را از پناه بردن به عرفان‌های کاذب و مدعیان دروغین آن‌ها بی‌نیاز کند. اما چند سؤال مهم:

- آیا عشق به خدا در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا بعضی‌ها در مسیر غیرخدا قدم برمی‌دارند؟
- نشانه اصلی عشق به خدا چیست و چگونه آن را در وجودمان تشخیص دهیم؟
- چرا بالاترین مراتب عشق به خدا در وجود امام حسین (علیه‌السلام) و اصحاب و خانواده ایشان تجلی پیدا کرده؟

آیا عشق به خدا در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد؟

برای آن که ببینیم عشق به خدا در همه انسان‌ها وجود دارد یا نه ابتدا باید ببینیم خداوند چه ویژگی‌ها و کمالاتی دارد؟ بعد به ساختار نفس انسان رجوع کنیم و ببینیم چه رابطه‌ای بین انسان و خدا وجود دارد؟

خداوند کمال مطلق و هستی بی‌نهایت است، یعنی هر آن‌چه از خیر و خوبی و کمال به نظر ما می‌رسد، در وجود خداوند در بالاترین حد ممکن وجود دارد. خداوند خیر مطلق، زیبایی مطلق، علم مطلق، قدرت و ثروت مطلق و مظهر تام و تمام همه کمالاتی است که ما آرزوی رسیدن به آن‌ها را داریم. ما انسان‌ها از خدا آفریده شده‌ایم؛ بنابراین فطرتاً موجوداتی بی‌نهایت‌طلب و کمال‌گرا هستیم و دوست داریم همه کمالات را در بالاترین حد ممکن داشته باشیم. این ویژگی به قدری بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد و هر کس به درون خودش رجوع کند، می‌تواند اشتباهی سیری‌ناپذیرش را در کسب انواع کمالات دریابد. پس ما ذاتاً عاشق کمال مطلق‌ایم و کمال مطلق هم هیچ مصداقی به جز خدا ندارد.

وقتی به دنبال انواع کمالات می‌رویم، در واقع در جست‌وجوی خدا هستیم و می‌خواهیم او را به دست بیاوریم، اما بسیاری از اوقات در تشخیص مصداق اشتباه می‌کنیم و دل‌بسته کمالات محدود می‌شویم. مثلاً فکر می‌کنیم اگر مدرک تحصیلی‌مان را ارتقا دهیم، خانه‌مان را وسیع‌تر کنیم، در شغل‌مان ارتقای رتبه پیدا کنیم، به کشورهای مختلف سفر کنیم و انواع و اقسام

لذت‌ها را تجربه کنیم و... آرام می‌گیریم و ارضاء می‌شویم. اما خواسته‌ها و آرزوهای ما حد یقف ندارد. ما به هر کمالی که برسیم باز هم بیشترش را می‌خواهیم. پس عشق به خدا که در واقع عشق به کمال مطلق است، در فطرت همه انسان‌ها حتی کفار وجود دارد؛ تفاوت افراد در تشخیص مصداق است. امام حسین (علیه‌السلام) و اصحاب و یارانشان می‌دانستند که کمال مطلق فقط خداست، اما جبهه مقابل کمال طلبی خود را به مجرای اشتباه هدایت کرده بودند.

نشانه عشق به خدا چیست و چگونه آن را در وجودمان تشخیص دهیم؟

تمام حقیقت ما و بعد جاودانه وجود ما قلب ماست؛ بنابراین خیلی اهمیت دارد که این قلب از سلامت کافی برخوردار باشد. برای تشخیص بیماری‌های جسمانی شاخص‌های دقیقی وجود دارد، که پزشکان بر اساس آن‌ها نوع و شدت بیماری را تشخیص می‌دهند. در مورد قلب هم همین‌طور است؛ یعنی شاخص دقیقی وجود دارد که بر اساس آن کاملاً می‌توانیم درصد سلامت قلب یا خدای نکرده خروج آن از حالت تعادل را تشخیص دهیم. این شاخص را خداوند در آیه 24 سوره توبه به صراحت بیان کرده است:

«بگو: اگر پدران تان و فرزندان تان و برادران تان و همسران تان و خویشان تان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی و کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

خداوند در این آیه علامت سلامت قلب را برخوردار از سه شاخصه اصلی می‌داند:

- عشق به خدا
- عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام)
- عشق به جهاد

و کسانی را که هر معشوق دیگری غیر از این سه در رأس معشوق‌ها و محبوب‌هایشان باشد، «فاسق» معرفی می‌کند. [فسق](#) به معنی خروج از حالت تعادل است و فاسق کسی است که از معیارهای انسانیت فاصله گرفته و باطن انسانی خود را از دست داده باشد. بر اساس این شاخص همان‌قدر که گوشت خوردن گوسفند و علف خوردن گربه غیرطبیعی است، انسانی هم که معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی را بیش از خدا اهل بیت (علیهم‌السلام) و جهاد دوست داشته باشد نامتعادل و غیرطبیعی است. عشق به اهل بیت و از جمله امام حسین (علیه‌السلام) نیز باید وسیلهٔ نزدیکی ما به خدا باشد و اگر عزاداری‌های ما این هدف را تحقق نبخشد در ما غفلت ایجاد کرده است.

جلوه‌های عشق به خدا در نهضت عاشورا و درس‌های نهفته در آن

قیمت هر انسان به میزانی است که به کمال مطلق نزدیک می‌شود و لاله الا الله در وجودش تحقق پیدا می‌کند. رسیدن به این مرحله بدون فدا کردن کمالات محدود ممکن نیست و این یکی از رموز خلقت و ریاضیات حاکم بر جهان آفرینش است. ما تا زمانی که معشوق‌های محدود و مادی خود را قربانی نکنیم، ظرفیت کافی را برای دریافت محبت خداوند پیدا نمی‌کنیم و این جاست که عظمت واقعهٔ عاشورا مشخص می‌شود. امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا همهٔ دلبرهای محدود خود از خانواده و فرزندان گرفته تا حیثیت اجتماعی، مقام، دارایی‌های اقتصادی و ... همه و همه را فدای دلبر نامحدود یعنی خداوند کردند و جالب این جاست که در مسیر تحقق این هدف هرچه عرصه برایشان تنگ‌تر می‌شد، [رنگ چهره‌شان سرخ‌تر و برافروخته‌تر می‌گشت](#)؛ زیرا با هر قربانی یک قدم به معشوق خود نزدیک‌تر می‌شدند. سایر اصحاب نیز همین حال و هوا را داشتند و هرکس می‌کوشید تا در اثبات محبتش به خدا بر دیگری سبقت بگیرد. به همین دلیل هم هست که عاشورا این قدر عظمت پیدا کرده و ماندگار شده؛ زیرا با فطرت بی‌نهایت طلب و خداجوی انسان‌ها سازگاری کامل دارد.

بسیاری از ما به دلیل شناخت ناقصی که از خود داریم دستورات و احکام دین را قوانین دست و پاگیر و آزاردهنده‌ای می‌دانیم که آزادی ما را سلب کرده و جلوی لذت بردن مان از زندگی را گرفته است؛ در حالی که دقیقاً برعکس است. دین آمده تا بعد انسانی ما را از اسارت ابعاد جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی نجات دهد و نگذارد این ابعاد بر مملکت وجود ما سلطه پیدا

کنند و حاکمیت قلب‌مان را به دست بگیرند. واقعه عاشورا به ما یاد می‌دهد که از نگاه‌های محدود و حیوانی نسبت به خودمان دست برداریم و از فدا کردن دلبرها و معشوق‌های محدود و زمینی‌مان در راه خدا نترسیم.

ما در این مجموعه مقالات مقام عزادار حقیقی را با هم مرور کرده و سیر رسیدن به معرفت در دامان سیدالشهدا را آموختیم. واقعه عاشورا را از منظرهای گوناگون بررسی کرده و هربار به یکی از جنبه‌ها و معارف آن پرداختیم. مصیبت عظیم و مصیبت اعظم را از هم تفکیک کرده و ویژگی‌های هر کدام را دوره کردیم. صبر و شکیبایی در مصیبت و وفاداری بر عهد را در این دستگاه عظیم تماشا کرده و جنبه‌های آن را در زندگی خود بررسی کردیم. در این آخرین مقاله هم با هم آموختیم که تنها اله ما الله است و دانستیم که رمز پاک‌بازی امام حسین (علیه‌السلام) و خانواده و اصحاب ایشان بر مصائب عاشورا همین نگاه و شناخت درست و انسانی نسبت به انسان و مبداء و مقصد حیات اوست. در پایان امیدواریم این مجموعه در بیش‌تر شدن شناخت، درک و معرفت شما از واقعه عاشورا تأثیری مثبت گذاشته باشد.